



یاران امامان

۶



عمار بن یاسر

ندارند ولی چندی پیش حادثه ای اتفاق افتاد که ناچار شدیم از آن اصحاب مشهور و بنام امامان نیز مطالبی - هر چند کوتاه - بنویسیم چرا که دیدیم هنوز یارانی چون ابوذر غفاری، عمار یاسر، مقداد کندی و... نیز قدرشان مجهول است. چندی پیش در مجلس ختم یکی از دوستان حاضر شدیم، در آنجا یکی از سخنرانان مطالب ارزنده ای را بیان کردند ولی در ضمن صحبت، داستانی از عمار نقل کردند که بدون شک ساخته و پرداخته امویان بود و آنان این داستان را برای بدجلوه دادن و کوچک شمردن اصحاب عظیم الشان پیامبر «ص» و علی «ع» جعل کرده بودند و متأسفانه آن سخنران محترم نیز، این داستان را با آب و تاب نقل می کرد.

این حادثه برای ما خیلی دردناک بود که ببینیم این بزرگان بنام نیز قدرشان مجهول است. و لذا این بار، بحث خود را به عمار یاسر اختصاص می دهیم، همو که پیامبر «ص» درباره اش فرمود:

«عَمَّارٌ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَمَّارٍ حَيْثُ كَانَ» - عمار با حق است و حق با عمار هر جا که باشد. (یعنی هر جا حق باشد، عمار گرد آید آن می چرخد).

عمار کیست؟

عمار فرزند یاسر، از اولین کسانی است که در خانه ارقم بن ابی ارقم که به «دارالاسلام» معروف شده بود، اسلام آورد. مورخین گویند: همین که خبر بعثت پیامبر «ص» به وی رسید، به خانه ارقم شتافت که اسلام آورد. به در منزل که

از سقوط زهرا ^{علیها السلام} و از انحراف ها و کژریها و بدعت ها بیسره کردند. البته خداوند حافظ مکتوب بوده است و آنان و صائقی بیش نبودند ولی در هر حال، آنان به وظیفه خود خوب عمل کردند و دین خود را به اسلام و مسلمین ادا نمودند.

در این بخش بشا بود از آن یارانی سخن بمیان آوریم که عاقله مردم کمتر نام آنها را شنیده و از شرح حال آنان اطلاع چندانی

همانگونه که خوانندگان عزیز ملاحظه می فرمایند، از چندی پیش بخشی نوین تحت عنوان «یاران امامان» به مجله اضافه شده است. نظر ما در این بخش این بود که نظری کوتاه و گذرا بر زندگی و شرح حال برخی از یاران صدیق و با وفای امامان بیافکنیم، همان ها که با فداکاری ها و ایثارها و از خود گذشتگی ها سخنان گهربار امامان را تحت شرایط بسیار سخت و طاقت فرسا به ما رساندند و با جان خود مکتب را

رسید، صهییب رومی، این صحابی جلیل‌القدر را دید که در آنجا ایستاده است. هر دو خواستند غرض خود را از همدیگر مخفی نگهدارند، از این روی، عمار با دلهره از صهییب پرسید:

چه می‌خواهی؟
توجه می‌خواهی؟
من آمده‌ام سخنان محمد «ص» را بشنوم!

پس من هم به همین منظور آمده‌ام. و هر دو با هم بر پیامبر «ص» وارد شدند و با هم اسلام آوردند و یک روز کامل در خدمت پیامبر «ص» و شنیدن آیات قرآن گذراندند. آنگاه عمار به منزل رفت و پدر و مادرش و همچنین برادرش عبدالله پس از وی اسلام آوردند.

اسلام آوردن در آن شرایط بسیار سخت و دشوار برای هرکس میسر نبود. این خانواده فداکار و مخلص در شرایطی اسلام آوردند که از هیچ شکنجه و بلائی در امان نبودند. پدر و مادر عمار (یاسر و سمیه) با گفتن «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» در زیر شکنجه‌های طاقت فرمای ابوجهل و سایر جاهلان مشرک، به شهادت رسیدند و لذا این زن و شوهر، اولین شهیدان اسلام به حساب می‌آیند و لسی عمار پس از شکنجه‌های زیاد، با تقیه خود را از دست جانیان رهانید و هنگامی که به خدمت حضرت رسول «ص» رسید، نوشته‌اند که: با اظهار معذرت و پوزش، داستان خود را برای حضرت نقل کرد، حضرت در پاسخ فرمود: عمار! قلبت را چگونه می‌بینی؟ عرض کرد، در ایمان و اطمینان کامل هستم. حضرت

فرمود: اگر دگر بار از تو خواستند بنهای آنان را به خوبی یاد کنی، یاد کن.

آنگاه در شأن عمار این آیه شریفه نازل شد: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مِنْ أَكْرَهٍ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ، وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ». و هر که پس از ایمان آوردنش، به خدا کفر ورزد، نه آنکه مجبور شده و دلش اطمینان دارد و به ایمان اقرار دارد، بلکه آن کس که سینه به کفر گشاید، غضب خدا بر آنان باد و عذابی بزرگ در انتظارشان است.

و همین آیه بود که «مبدأ تقیه» را در شریعت مقدس تصویر کرد. بعلاوه اینکه گفتار پیامبر نیز این مبدأ را تقویت می‌نماید، آنگاه که به عمار فرمود: «فان عاد و اقعده» یا اگر باز هم از تو پرسیدند، تو بنهای آنان را به خوبی نام بیز تا در امان باشی.

تاریخ نویسان می‌گویند: هنگامی که حضرت برآل یاسر گذشت که شکنجه می‌شدند، فرمودند: «صَبْرًا أَلْ يَأْسِرُ فَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْجَنَّةَ». ای آل یاسر! صبر کنید (و شکنجه دشمنان خدا را در دنیا تحمل نمایند) که وعده شما بهشت است. و همین شکنجه‌ها بود که نشانه‌اش تا آخر عمر بر کمر عمار نمایان بود و او در تمام میثت، لحظه‌ای از حق روگردان نبود.

آری عمالو القدری به این راهی که اختیار کرده بود، اطمینان و ایمان داشت که می‌گفت: اگر دشمنان، ما را اذیت و بزنند و شکنجه دهند که حتی از چوبهای خشک نخلستان‌های دور- دست مدینه نیز برای زدن به ما استفاده کنند، باز هم ما می‌دانیم که بر حقیق و آنها بر ما مل. حضرت امیر علیه السلام آنجا که یاد از اصحاب با وفای پیامبر «ص» می‌کند، تنها

نام عمار را می‌برد و چنین می‌فرماید: «... فیهم عمارین یاسر و ابن مثل عمار؟!

والله لقد رأبنا مع النبی «صلی الله علیه وآله» و ما تقدمنا خمسة الاکان سادسهم ولا اربعة الاکان خامسهم...»

در یاران پیامبر صلی الله علیه وآله عمارین یاسر بود و کیست مانند عمار؟! بخدا قسم اگر ما را با پیامبر می‌دید، هرگاه پنج نفر از ما (درکاری) پیشقدم می‌شدند ششمین آنها او بود و هرگاه چهار نفر پیشقدم می‌شدند، پنجمین نفر عمار بود.

در هر صورت، عمار کسی بود که هرگز تغییر نکرد و لحظه‌ای بغیر از حق فکر نمی‌کرد و پس از پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» که بسیاری از مسلمین، نسبت به ولایت (اصل مسلمة اسلام) بی تفاوتی یا روگردان شدند و طبق روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است «ارتد الناس بعد رسول الله الان لانه او خمسة. وفي رواية الائمة» عمار از همان چند نفر معدودی بود که لحظه‌ای از خاندان پاک پیامبر «ص» روی گردان نشد و از ولایت دفاع کرد و همانگونه که درباره‌اش فرموده‌اند: «و هو من الذین لم یغیروا ولم یبدلوا بعد نبیهم». او از کسانی است که پس از پیامبر هرگز تغییر نکردند و از حق و حقیقت دست برنداشتند، چرا که به قول پیامبر بزرگ اسلام «ص» هر جا حق باشد، عمار دور حق می‌چرخد، و چون حضرتش نیز فرموده است: هر جا علی باشد، حق دور علی می‌گردد.

پس هر جا علی باشد، عمار دور علی می‌گردد و همراه او است و زهی

سعادت و خوشبختی که تاریخ کسی را همراه همیشگی علی علیه السلام معرفی کند.

مقام عمار در روایات

درباره عمار روایتهای بسیاری از پیامبر و امامان علیهم السلام نقل شده است که همه دلالت بر علو مقام او دارد، و هر کس خواهان شناختن این مرد بزرگ است باید به کتابهای رجال و تراجم مراجعه کند چرا که این مختصر گنجایش تعریف از فضائل این صحابی جلیل را ندارد و مابرای تبیین و تیرک به چند حدیث اکتفا می کنیم.

• مالک اشتر گوید: بین عمار و خالد بن ولید، درگیری لفظی رخ داد، خالد از او نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله شکایت برد، حضرت فرمود:

«أَنَّهُ مَن يُعَادِي عَمَّارًا يُعَادِيهِ اللَّهُ، وَمَن يُغِيضُ عَمَّارًا يُغِيضُهُ اللَّهُ، وَمَن سَبَّهُ سَبَّهُ اللَّهُ»

همانا هر کس با عمار دشمنی ورزد، خداوند با او دشمن خواهد شد و هر کس از عمار متنفر باشد، خداوند از او متنفر خواهد بود و هر که عمار را دشنام گوید، خداوند او را دشنام دهد.

مضمون چنین سخن بزرگی از پیامبر فقط درباره علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و خاندان پاکش نقل شده است، ولی در اینجا حضرت همان سخن را درباره عمار تکرار می کند و این والاترین مقام است. تازه کسی آمده است نزد پیامبر و از او شکایت می کند، حضرت که می داند همیشه حق با عمار است، بجای بازخواستی از عمار می فرماید: هر که با عمار درگیری شود با خدا درگیر شده است. و این

قضاوت از پیامبر درباره عمار، جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که عمار پیوسته حق طلب بوده و هرگز از حق جدا نمی شده است.

• در روایتهای اهل سنت آمده است که روزی عمار همراه با دیگر مسلمانان مشغول حمل سنگ برای بنای مسجد پیامبر بود، پیامبر نگاهی به عمار انداخت و فرمود: «مَالَهُمْ وَلِعَمَارًا، يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيَدْعُوهُ إِلَى النَّارِ» آنها با عمار چه کار دارند؟ عمار آنها را همواره به سوی بهشت فرا می خواند و آنها او را به جهنم دعوت می کنند؟!.

• روزی به پیامبر «ص» خبر دادند که دیواری بر سر عمار خراب شد و او زیر آوار مرد! حضرت فرمود: عمار هرگز نمی میرد.

• امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: روزی عمار اجازه خواست که بر پیامبر صلی الله علیه وآله وارد شود. حضرت صدایش را شناخت. فرمود: «مَرْحَبًا أَنْتَ لَوَالِطِيَّبِ بْنِ الْعَطِيَّبِ». خوش آمدی راه را برای انسان پاک فرزند پاک بگشاید تا وارد شود.

• حمران بن اعین گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: نظر شما درباره عمار چیست؟

• به باقر فرمود: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ» خدا عمار را رحمت کند. آنگاه ادامه داد: «فَاتَّقِ مَعَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفِيهِ شَهِيدًا». او همراه با امیرمؤمنین که درود و رحمت خدا بر او و خاندانش باشد، کارزار کرد و شهید شد. حمران گوید: در دلم گذشت که چطور این همه منزلت به عمار داده شده است! حضرت به من نگاهی کرده و فرمود: شاید تو هم مانند دیگران فکر می کنی؟! عرض کردم: او از کجا می دانست که در

آن روز شهید می شود؟ فرمود: هنگامی که دید آتش جنگ برافروخته تر شده و پیوسته انسانها را به کام خود فرو می برد، میدان را رها کرد و به سوی حضرت شتافت و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! آیا هنوز وقت آن (شهادت) فرا نرسیده است؟ حضرت می فرمود: به میدان برگرد، تا سه بار و دربار سوم حضرت فرمود: اکنون وقت آن رسیده است. او به میدان بازگشت و فریاد برآورد: «الْيَوْمَ الْقِيَامَةُ مُحَمَّدًا وَحِزْبَهُ». امروزه باران ملحق می شوم، پیامبر و پیروانش.

• حنظلة بن خويلد عتزی گوید: روزی نزد معاویه نشسته بودم که دو نفر از راه رسیدند و سر قتل عمار با هم نزاع داشتند، هریک خود را قاتل عمار می دانست و برای گرفتن جایزه نزد معاویه آمده بودند، او سرابین داد می زد: من او را کشتم و این سرآن فریاد می زد: من او را کشتم! عبدالله فرزند عمرو بن عاص نشسته بود رو به آنها کرد و گفت: هریک به دیگری واگذار کند بهتر است زیرا شنیدم پیامبر اسلام «ص» می فرمود: «تَقْتُلُهُ الْفِتْنَةُ الْبَاطِلَةُ». گروه متمگر، عمار را می کشند.

ابن عساکر دمشقی در تاریخ خود گوید: هنگامی که خبر شهادت عمار را به علی (علیه السلام) دادند، فرمود: هریک از مسلمانان که خبر قتل عمارین یا سر را بشنود و سوگوار نگردد، رستگار نیست. خداوند عمار را بیامرزد روزی که اسلام آورد و روزی که شهید شد و روزی که از قبر بر می خیزد.

«رَحِمَ اللَّهُ عَمَّارًا يَوْمَ اسْلَمَ وَرَحِمَ اللَّهُ عَمَّارًا يَوْمَ قُتِلَ وَرَحِمَ اللَّهُ عَمَّارًا يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا».